

آغاز و ارتقای تصوف

شوکت حیات، پی ایچ ڈی

استاد یار فارسی

دانشگاه پنجاب، لاہور

THE BEGINNING AND EVOLUTION OF SUFISM

Shaukat Hayat, PhD

Assistant Professor of Persian

University of the Punjab, Lahore

Abstract

Sufism is an important subject of Islamic society and Islamic teachings. Sufism began in the blessed life of our Prophet. Their goal was to complete good morals among Muslims, because Allah Almighty has made them the masters of the great ethics. The reality of Sufism existed during the time of the Prophet, his Sahaba, the Tabieen and the followers of the Tabieen, but there was no specific name for this fact. The source of Sufism is the whole life of the Messenger of Allah and righteous deeds of the Sahaba. Studying the blessed lives of the Khulafa e rashideen reveals that they were Sufis of a very high level. Along with that, the Ashaab e Sufah also held a very high position of piety and tasawuf. Before the second century A.H., this school of thought was given the name of Sufism. Sufism is an important pillar of Islamic society, especially the profound impact of Sufism and mysticism on the lives of Muslims in the subcontinent, which is in dire need of review. In the article under review, the beginning and evolution of Sufism will be studied.

Keywords:

Sufism, Tasawuf, Sahaba, Mysicism, Muslims, Sufi, Saint, Evolution, Muslim, Islam.

Oriental College Magazine, Century Number, Vol.100, No. 02-04, 2025

تصوف روشی از سلوک باطنی است. در تعریف تصوف نظرات مختلفی بیان شده اما اصول آن بر پایه شناخت خالق جهان و کشف حقایق خلقت و موضوعاتی از این قبیل است. علامه ابن خلدون می نویسد:

"اصلها العكوف على العبادة والانقطاع الى الله تعالى والاعراض عن زخرف الدنيا وزينتها والزهد فيما يقبل اليه الجمهور من لذة و مال وجاه والا نفراد عن الخلق في الخلوة للعبادة وكان ذلك عاما في الصحابة والسلف." (۱)

[اصل تصوف این است که ثابت بودن بر عبادت، توجه کامل داشتن به خداوند متعال، دور شدن از زینت و زیبای دنیا، رو برگرداندن از خوشی‌ها و ثروت‌هایی که عوام به آن روی می‌آورند. این روش در میان صحابه و سلف صالحین رایج بود.]

دیدگاه دوم در تعریف تصوف این است که تصوف به معنای زهد است، یعنی صوفی آن است که به کلی از لذات عالم کناره‌گیری می‌کند، اما باید دانست که تصوف چیز دیگر است و زهد دیگر.

برخی از دانشوران عبادت گزار را صوفی می‌خوانند، هر چند این هم از حقیقت دور است. اگر یک انسان شب و روز مشغول به عبادت هم است، اما لازم نیست صوفی باشد.

ابوبکر شبلی می‌گوید:

"الصوفى لا يرى فى الدارين مع الله غير الله." (۲)

[صوفی کسی است که در هر دو جهان جز خدا نمی‌بیند.]

آغاز و ارتقای تصوف را برای سهولت می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد.

دوره اول- قرن اول هجری قمری:

"تصوف با آغاز نبوت آغاز شد. هدف هادی برحق □ آموزش قرائت آیات و تهذیب نفس و کتاب و حکمت است تا اخلاق حسنه را کامل کند زیرا خداوند متعال او را مالک خلق عظیم قرار داده است. اندکی پس از بعثت، خداوند متعال سوره مزمل را نازل کرد، و در یازده آیه اول آن دستوراتی برای تهذیب نفس بیان شد که اگر خلاصه تصوف نامیده شود، بی جا نمی‌شود. (۳)

واقعیت تصوف در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صحابه کرام، تابعین و تبع تابعین وجود داشت، اما نام خاصی برای این واقعیت وجود نداشت. سرچشمه تصوف، سیره حسنه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاق پاک و عمل صالح صحابه است.

مطالعه سیره مبارک خلفای راشدین نشان می‌دهد که آنها صوفی عالی رتبه بوده‌اند. علاوه از آنها، اصحاب صفه نیز دارای مقام بسیار والایی از تقوا و پرهیزگاری بودند. پرفسور لطیف الله می‌نویسد:

"علاوه از خلفای راشدین، اصحاب صفة نیز از مقتدای صوفیه بودند. هر دانشجوی تاریخ اسلام با طرز زندگانی اصحاب صفة آشناست. اینان بزرگانی بودند که در محبت خدا و رسولش نعمتهای دنیا را رد کردند و به کمترین راضی بودند." (۴)

این هم نقل قول دیگری از پرفسور موصوف:

"روش زندگی اصحاب صفة مورد پسند حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آنها را دوست می داشتند و دلداریشان می دادند. دوست داشتند با آنها بنشینند و به نیازهایشان رسیدگی کنند. این گروه برگزیده تأثیر عمیقی بر زندگی معنوی مسلمانان داشته است. برای صوفیان، سیره و سبک زندگی اصحاب صفة جذابیت زیادی می داشت و بزرگان صوفیه زندگی خود را وقف پیروی از رکاب یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کردند. از یک منظر، اصحاب صفة اولین گروه صوفیانی هستند که مستقیماً از نور نبوت برخوردار شدند و زندگی معنوی امت اسلامی را روشن کردند." (۵)

در همین زمینه، اقتباس زیر از دائرة المعارف اسلامیة نیز قابل تأمل است:

"در کتب تصوف و زهد به عنوان مصداق زهد و تقوا معرفی شده است. علامه ابن تیمیه در تعریف مفهوم واقعیت زندگی عبادی برای اصحاب صفة جایگاه برجسته ای قائل شده است." (۶)

علاوه از اصحاب صفة، برخی دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند که اگرچه از اصحاب صفة نبودند، اما زندگی آنها همواره مایه هدایت صوفیان بوده است. در این میان نام حضرت تمیم داری، حضرت ابوذر غفاری و حضرت حذیفه بن الیمان رضی الله عنهم قابل توجه است. (۷)

پرفسور خلیق احمد نظامی گرایش طبقه اول صوفیان را در پرتو میانی تاریخی و مقتضیات محیطی دیده است:

"بصره و کوفه که آنجا والیان بنی امیه آزار و اذیت بسیار کرده اند، نخستین مراکز تصوف هستند. و این تحریک از همینجا به سایر جهان اسلامی سرایت کرد. خصوصیات صوفیان این دوره عبارت بود از:

۱- ترس از خدا بر این صوفیه غالب بود و به همین دلیل بر توبه تأکید داشتند. تمام زندگیشان نشان از توبه و بخشش داشت.

۲- این بزرگان سعی نکردند تفکر خود را به صورت جمعی شکل دهند. آنان به صورت فردی به عبادت و ریاضت مشغول می بودند. هیچ اصطلاح جدید یا روش جدیدی اختراع نکردند. حب جاه و حشم که وجه تفاخر زندگی

سیاسی مسلمانان شد، خلاف تعلیم پیامبر عرب بود، صوفیان آن عصر با او اختلاف اساسی داشتند.

۳- صوفیان این دوره افکار خود را در نوشته ها زیاد بیان نکرده اند.
۴- صوفیان این دوره، چنانکه در بالا گفته شد، حکومت را نادیده می گرفتند، خدمات عمومی و شرکت خلفا را تحقیر می کردند و با جسارت از آنان انتقاد می کردند." (۸)

پرفسور لطیف الله ویژگی های تصوف قرن اول هجری را از نظر مطالعات تاریخی چنین بیان کرده است:

۱- "تا چند نسل بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ترس از خدا بر بزرگان دین غالب بود. نیازهای باطنی شان با پیروی از احکام شرعی برآورده شدند و زندگی شان سرشار از توبه و مغفرت شد.

۲- تصوف شکل احساس جمعی به خود نگرفته بود.

۳- پیش از قرن دوم هجری، این مسلک به تصوف نام گرفت.

۴- به عنوان یک بررسی عمومی، تا حدودی درست است که گفته شود گرایش صوفیان به زهد، عبادت و ترس از خدا از ویژگی های بارز دوره اول است، اما این جنبه ظاهری تحلیل تاریخی است. یقیناً واقعیت غیر از این است، بلکه ماورایی است، و آن این است که صوفیان میوه پر بار عشق و محبت را در این دوره کاشتند. ترس و زهد و عبادتشان حاصل احساس خوف و رغبتی بود که زاییده عشق و رغبت است و رضای محبوب ثمره و دستاورد آن است. همچنین خداوند متعال می فرماید: مؤمنان خدا را عمیقاً دوست دارند و خداوند از آنها راضی است و آنها از خدا راضی هستند. اینها ثمرات دین اند که تنها از عشق و محبت می آیند. کسانی که کلمه عشق را بدعت و گمراهی می دانند، فقط با کلمه آشنا هستند، معنا و واقعیت از آنها بسیار دور است. خلاصه اینکه اصل رفتار خیرخواهانه صوفیان، از همان ابتدا، عشق الهی است." (۹)

دوره دوم- قرن دوم هجری تا قرن چهارم هجری

در تاریخ تصوف، این دوره ویژگی های مهم بسیاری دارد. در این دوره، مسلک تصوف مدارج اصلی را برای تکمیل و تکامل خود تعیین کرد. اگرچه نمی توان گفت که ارتقای و تکمیل تصوف به وضوح کامل و منظم است، اما آن چنان شکلی به خود گرفته بود که طولی نکشید تا به اوج خود رسید. از این رو، دو قرن بعدی شهادت مفصلی از بالاترین ظهور تصوف را در کتب تاریخ حفظ کرده است.

"در میان صوفیان این دوره نام حضرت خواجه حسن بصری (م ۱۱۰ هـ) برجسته است. او نه تنها امام صوفیه بود، بلکه معلمی کامل برای

طلاب حدیث بود. حضرت مالک بن دینار (م ۱۲۸هـ) و حضرت حبیب عجمی (م ۱۵۶هـ) از فیض و برکات آن حضرت بودند." (۱۰)
"اولین کسی که لقب صوفی به او داده شد ابوالهاشم صوفی متوفی در سال ۱۵۰ هجری قمری بود." (۱۱)

حضرت ابراهیم ادهم (م ۱۶۰هـ)، حضرت داود طائی (م ۱۶۵هـ) و حضرت شفیق بلخی (م ۱۹۴هـ) نیز متعلق به این عصر هستند. بعد از آنها چه پیشرفت اتفاق افتاد؟ محقق معروف پرفسور دکتر محمد اسحاق قریشی در این باره می گوید:

"بعد از او بهار بزرگی در عالم تصوف پدید آمد و چنین حکیمانی در سراسر این جهان آمدند که هر کدام در جای خود حق امامت و کرامت دارند. از آن جمله، حضرت معروف کرخی (م ۲۰۱هـ)، حضرت حاتم الاصب (م ۲۳۷هـ)، حضرت ذوالنون مصری (م ۲۴۰هـ)، حضرت حارث المحاسبی (م ۲۴۳هـ)، حضرت سری سقطی (م ۲۵۳هـ)، بایزید بسطامی (م ۲۶۱هـ) که شیخ الطائفه نام داشت. و ظهور او را علامه محمد اقبال به نام معتبر مردان حق اعلام کرده است. حضرت سهل تستری (م ۲۸۳هـ)، استاد علم و حکمت حضرت خواجه جنید بغدادی (م ۲۹۷هـ) و خواجه ممشاد علو دینوری (م ۲۹۸هـ) از حکیمان برجسته و نماینده صوفیان قرن سوم هجری هستند. پس از آن نامی در تاریخ تصوف قرار گرفت که به دلیل ادعای "انا الحق" سروصدا به پا کرد، این بزرگ حضرت منصور حلاج (م ۳۰۹هـ) بود. حضرت ابواسحق شامی (م ۳۲۹هـ) که از پیروان حضرت خواجه ممشاد علو دینوری بود، اولین منبع سلسله چشتیه شد." (۱۲)

نتیجه بحث فوق این است که دوره دوم تصوف نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. بسیاری از صوفیان مشهور در این دوره درآمدند. این صوفیه در برابر هرج و مرج فکری ایجاد شده در ملت به دلیل ترویج فلسفه و جریان خردگرایی، نظریه عشق و محبت را ترویج کردند. این صوفیان به این ترتیب زندگی فردی و جمعی را از پراکندگی در امان نگه داشتند. در این دوره کتب مهم تصوف نیز تألیف شد.

دوره سوم. قرن پنجم هجری تا قرن هشتم هجری

دوره سوم تاریخ تصوف شامل چهار قرن است. به دلیل اقبال عمومی به تصوف، می توان آن را عصر زرین تصوف نامید. صوفیانی که انقلاب های بزرگی را ارائه کردند متعلق به این دوره هستند. این طولانی ترین دوره تاریخ تصوف است. در همین دوره صوفیان در نظم و نثر شاهکارهایی خلق کردند که برکات آن تا امروز ادامه دارد. حضرت ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵هـ) از در همان عصر است. وی صاحب کتاب

معتبری در باب تصوف به نام "رساله قشیریه" بود. حضرت داتا گنج بخش علی هجویری (م ۴۶۵ هـ) از شخصیت های بزرگ این عصر است. کتاب او "کشف المحجوب" امروز هم در چشم ها نور و در دلها شادی می آفریند. دوره قرن ششم هجری از نظر تصوف بسیار مهم است. سلطنت عباسیه دوران اوج خود را پشت سر گذاشته بود. دوره حاکمان منطقه بودند، بنابراین مراکز قدرت در حال پراکندگی بودند. این هرج و مرج روی افکار هم تأثیر می گذاشت. رکود اقتصادی بی‌قراری ایجاد می‌کرد و نظریه ها در حال تزلزل بودند. این خوشبختی جهان اسلام بود که وقتی یاس و قنوطیت داشت می گسترده، در آن زمان وجود حضرت امام غزالی (م ۵۰۵ هـ) تکیه گاه مطمئنی بود. امام غزالی حدود تصوف را مشخص کرد. بدین ترتیب او به نگرش های عرفانی منزلت علمی بخشید، صحنه درونی را چنان زیبا جلوه داد که دیگر این فقط یک نگرش عاطفی نبود، بلکه دانشی ناب و ماندگار بود. هنگامی که امام غزالی پس از وداع با مسند علم از بغداد خارج می شد، در همان روزها، حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی (م ۵۶۱ هـ) به عنوان بزرگوار به بغداد مشرف می شد.

شخصیت والای حضرت شیخ نقش تاریخی برای اصلاح امت اسلام، تمدن سازی عقاید و درستی اعمال را ایفا کرد که آثار آن در همه امت سرایت شد و حتی پس از گذشت قرن ها هنوز هم دیده می شود. در قرن هفتم هجری قمری شیخ فرید الدین عطار (م ۶۲۷ هـ)، شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ هـ)، حضرت شیخ معین الدین چشتی اجمیری (م ۶۳۳ هـ)، حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکلی (م ۶۳۳ هـ)، حضرت شیخ فرید الدین گنج شکر (م ۶۶۴ هـ)، حضرت شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی (م ۶۶۱ هـ)، حضرت مولانا جلال الدین رومی (م ۶۷۲ هـ)، حضرت شیخ حمید الدین ناگوری (م ۶۷۳ هـ)، حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی (م ۶۷۸ هـ)، حضرت علاء الدین علی بن احمد صابر کلیری (م ۶۸۹ هـ) و حضرت شیخ بهاء الدین نقشبند (م ۶۹۲ هـ) وظیفه حفظ و اصلاح عقاید و اعمال ملت را بر عهده داشتند.

این دوره دوران زرین تصوف بود. اندیشه های صوفیانه فروغ یافته بودند. نظریه وحدت الوجود حضرت ابن عربی مورد بحث خانقاه ها و گوشه ها شده بود. خوشبختانه همه اکابر دین تأثیر علمی زیادی داشتند، احکام و اسرار شریعت را می دانستند، از این رو به حدود جذب و کیف واقف بودند. در این دوره بود که شهره سلسله های صوفیان گسترده شد. جز ابواسحق شامی که سلسله چشتیه از او توصیف شده است.

غیر از او همه امام های سلسله های صوفیه در این دوره متولد شدند. نسبت خاندان قادریه از حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی برقرار شد.

سلسله سهرودی منسوب به حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و نقشبندیه منسوب به حضرت شیخ بهاء الدین نقشبند است. بدین ترتیب چهار سلسله های اساسی تصوف شناخته و رایج شدند. گرچه بعدها شاخه های متعددی داشتند و در دوره انحطاط، هر شیخی نسبت خود را برجسته می کرد. گاهی اوقات فقط از نام نسبت استفاده می شد.

بعدها توجه به لباس و کلاه و وظایف و اعمال به وجود آمد، هرچند که حتی صوفیان بزرگ و بلند قامت هویت جداگانه ای را مناسب نمی دانستند. واقعیت دیگری در احوال این صوفیان برجسته می شود که اساس جانشینی آنها صلاحیت بوده است نه نسبیت.

چنین هم اتفاق افتاد که شیخ اهل عرب بود و جانشین وی از یک خانواده خالص عجمی شد. آنقدر اعتماد به این صلاحیت وجود داشت که نه خانواده و نه زبان مانعی داشتند.

"در قرن هشتم هجری درباره شبه قاره اسم حضرت بوعلی قلندر پانی پاتی (م ۷۲۴ هـ)، حضرت خواجه نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵ هـ)، حضرت خواجه نصیرالدین چراغ دهلوی (م ۷۵۷ هـ)، حضرت سید علی الهمدانی علیه الرحمه (م ۷۸۳ هـ) حضرت سید جلال الدین مخدوم جهانیان (م ۷۸۵ هـ) شایسته ستایش است." (۱۳)

دور چهارم قرن نهم هجری تا به امروز:

دوره چهارم تاریخ تصوف از قرن نهم هجری تا امروز قرار می گیرد. در قرن نهم هجری قمری حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی (م ۸۰۸ هـ)، حضرت خواجه گیسو دراز (م ۸۲۵ هـ) برجسته بودند. در این دوران افکار و اندیشه های حضرت مولانا عبدالرحمن جامی (م ۹۰۰ هـ) همچنان در شبه قاره نفوذ داشت و در محافل محلی با این آشنایی یاد می شد که ایشان را اهل شبه قاره می دانستند.

اسامی برجسته ترین حکمای قرن دهم هجری قمری و پس از آن عبارتند از: حضرت خواجه عبدالقدوس گنگوهی (م ۹۲۴ هـ) که برخی از احکام ایشان زمینه اختلاف علما شد. حضرت شیخ سلیم چشتی (م ۹۷۹ هـ)، حضرت سید موسی پاک شهید (م ۹۸۵ هـ) که مرشد محدث بزرگ شبه قاره حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی بود. حضرت شاه کلیم الله جهان آبادی (م ۱۱۴۲ هـ)، در شبه قاره یکی از پیشوای نقشبندیه حضرت خواجه باقی بالله (م ۱۰۱۲ هـ)، نام معتبر خاندان قادریه حضرت ابوالمعالی قادری (م ۱۰۲۴ هـ)، نه تنها در شبه قاره هند بلکه در افغانستان و آن سوی نهر تنها وجود ترویج و نشر شریعت و طریقت حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی (م ۱۰۳۴ هـ) که بالاترین مرجع این دوره است که از وجود آن علم و فضل نیز اعتبار یافت.

علاوه از آنها حضرت میان میرقادری (م ۱۰۴۵هـ)، حضرت خواجه محمد معصوم (م ۱۰۷۹هـ) که تاجدار مغول اورنگ زیب نیز از ایشان بسیار سپاسگزار بود. حضرت شاه نعمت الله قادری (م ۱۰۷۵هـ) و حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۳هـ) که با شعر پنجابی و فارسی خود دل‌های مردم شبه قاره را به لرزه درآورد و با گذشت زمان تصوف وی گسترده تر شد. از حضرت مولانا فخر دهلوی سلسله چشتیه به حضرت خواجه نور محمد مهاوری رسید و از آنجا تونسہ شریف و سیال شریف و گولرہ شریف و بسیاری دیگر از آستانه‌ها آباد شد.

"از حضرت خواجه نور محمد چوراهی سلسله نقشبندیہ گسترش یافت به گونه ای که همراه با علی پور سیدان، آلمهار و مکهد، آستانه‌های بسیاری آباد شد. از حضرت مولانا شیر محمد شرقپوری آستانه‌های "کرماتوالا" و "کیلیان والا" آباد شدند. و این سلسله رشد و هدایت ادامه دارد. این مراکز اعتقاد و تصوف رنگ‌های زیادی به خود گرفته اند. عمل تخریب نیز ادامه یافته است اما امیدها نیز با پناهگاه‌های آنها پایدار است." (۱۴)

از بحث فوق به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که تصوف مرجع بسیار معتبری برای نشر اسلام است. تصوف غذای روحانی مسلمانان است. دو نوع احکام شرعی وجود دارد که خداوند متعال به رعایت آنها دستور داده است:

۱- دستورات مربوط به ظاهر، به دستورات مربوط به تن و بدن اطلاق می‌شود.

۲- دستورات مربوط به حال باطن، به دستورات مربوط به نفس و قلب اطلاق می‌شود.

دو نوع افعال بدن وجود دارد:

۱- اوامر یعنی نماز، روزه، حج، زکوة و غیره.

۲- نواهی یعنی قتل، زنا، دزدی و شراب خوری و غیر آن.

افعال قلبی نیز مشتمل بر امر و نهی است. اوامر مانند ایمان به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولان و روز قیامت، همین‌طور راستگویی، اخلاص، توکل، تواضع و فروتنی. نواهی مانند کفر و شرک، نفاق، تکبر، ریا، کینه و حسد و غیره.

قسم دوم از نظر شرع از اولی مهمتر است. دلیل این امر این است که اصلاحات بیرونی به اصلاحات داخلی بستگی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای اصلاح قلوب و ارواح صحابه سعی بلیغ می‌فرمود. حدیث مبارکه را ببینید:

"الاوان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد

الجسد كله الاوهی القلب." (۱۵)

[مراقب باش! همانا در بدن انسان تکه‌ای از گوشت است که اگر درست باشد تمام بدن درست است و اگر نادرست باشد تمام بدن باطل است، آگاه باشید که آن قلب است]

یک ارشاد مبارک دیگر را ببینید: ان الله لا ينظر الى صوركم و اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم. (۱۶)

[خداوند به چهره و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد].

عبدالقادر عیسیٰ می‌نویسد:

فما دام صلاح الانسان مربوط بصلاح قلبه الذی هو مصدر اعماله الظاهرة تعین علیه العمل علی اصلاحه بتخلیته من الصفات المذمومة التي نهانا الله عنها وتحلیته بالصفات الحسنة التي امرنا الله بها وعندئذ يكون القلب سليماً صحيحاً ويكون صاحبه من الفائزين الناجين. (۱۷)

[تا وقتی که صلاح انسان با راستی قلبش که منشای اعمال ظاهری اوست، پیوند خورده است، واجب است در اصلاح آن تلاش کند و آن صفات مذموم را که خدای متعال نکوهش کرده است، از بین ببرد. و آن را با صفات نیکی که خداوند به ما امر فرموده است، زینت بخشد. و آنگاه دل او سالم خواهد شد و همنشینش از فاتحان و رستگاران خواهد بود.]

تصوف برای اصلاح قلب بسیار لازم است. نزد صوفیه همراه با افعال ظاهری، افعال باطنی هم اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. بنا بر این تصوف و تعلیمات تصوف مرجع بسیار معتبری برای نشر اسلام است.



حوالے

- (۱) عبد الرحمن ابو زید ولی الدین ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، الطبعة الاولى، (بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۲۰۰۳م) ۳۶۲
- (۲) سید علی بن عثمان جویری، کشف المحجوب، تصحیح و تخریج: علی قویم، (لاهور: تصوف فاؤنڈیشن، ۱۹۹۸م)، ۳۴
- (۳) پروفیسر ضیاء الحسن فاروقی، اثینة تصوف، (لاهور: المعارف، ۱۹۹۹م)، ۳۲
- (۴) پروفیسر لطیف اللہ، تصوف اور سریت (لاهور: ادارة ثقافت اسلامیة، ۱۹۹۶)، ۱۶۱
- (۵) ایضاً، ۱۶۱، ۱۶۲
- (۶) اردو ادراة المعارف اسلامیة، اشاعت اول، ج ۳، (لاهور: دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸م)، ۵۹۲
- (۷) پروفیسر لطیف اللہ، تصوف اور سریت (لاهور: ادارة ثقافت اسلامیة، ۱۹۹۶)، ۱۶۲
- (۸) خلیق احمد نظامی، تاریخ مشائخ چشت، اشاعت اول، (دہلی: ندوۃ المصنفین، ۱۹۵۳م)، ۷۴، ۷۵

- (۹) پروفیسر لطیف اللہ، تصوف اور سدریت (لاہور: ادارہ ثقافت اسلامیہ، ۱۹۹۶)، ۱۷۷، ۱۷۸
- (۱۰) ڈاکٹر محمد اسحاق قریشی، تصوف کا ارتقاء، سہ ماہی معارف اولیاء، ج ۲، شمارہ ۲، (لاہور: محکمہ اوقاف پنجاب، جون ۲۰۰۳)، ۱۳۸
- (۱۱) حاجی خلیفہ مصطفیٰ بن عبداللہ قسطنطنی، کشف الظنون، (بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۹م) ۳۲۵
- (۱۲) ڈاکٹر محمد اسحاق قریشی، تصوف کا ارتقاء، سہ ماہی معارف اولیاء، ج ۲، شمارہ ۲، (لاہور: محکمہ اوقاف پنجاب، جون ۲۰۰۳)، ۱۳۸، ۱۳۹
- (۱۳) همان، ۱۳۱
- (۱۴) همان، ۱۳۱، ۱۳۲
- (۱۵) محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، کتاب الایمان، (ریاض: دارالسلام للنشر والتوزیع، ۲۰۰۰م)، ۶
- (۱۶) مسلم بن الحجاج القشیری، الجامع الصحیح، کتاب البر والصلۃ والادب، (ریاض: دارالسلام للنشر والتوزیع، ۲۰۰۰م)، ۱۱۲
- (۱۷) عبدالقادر عیسیٰ، حقایق عن التصوف، (حلب: دارالعرفان، ۲۰۰۱م)، ۲۹

REFERENCES

1. Abdul Rehman Abu Zaid Wali ul din Ibn e Khaldoon, *Muqadmah-e Ibn-e Khaldūn*, First Edition, (Berut: Darul fikar Liltabayat ul Nasar Waltozia 2003 AD)
2. Syed Ali Bin Usman Hajweri, *Kashf ul Mahjūb*, Ed : Ali Waquam, (Lahore: Tasawuf Foundation, 1998 AD)
3. Prof. Zia ul Hassan Faroqi, *Āina-e Tasawuf*, (Lahore: Almuarif, 1999 AD)
4. Prof. Latif Ullah, *Tasawuf aur Sarāiyat*, (Lahore: Idarah e Saqafat e Islamia, 1996 AD)
5. Urdu Dairat ul Muarif e Islamia, First Edition, Vol. 3, (Lahore: Danishgah e Punjab, 1968 AD)
6. Khaleeq Ahmad Nizami, *Tārīkh-e Mashāikh-e Chisht*, First Edition, (Dehli: Nudwat ul Musanefeen, 1953 AD)
7. Dr. Muhammad Ishaq Qureshi, *Tasawuf Kā Irtiqā*, Magzine Muarif e Aulia, Vol. 2, Issue 2, (Lahore: Mehkma Auqaf, Punjab, June 2004 AD)
8. Haji Khalifah Mustafa Bin Abdullah Qustuntuni, *Kashf ul Zanūn*, (Berut: Darlufikar, 1999 AD)
9. Muhammad Bin Ismail Bukhari, *Aljāmia Alsahī*, Kitab ul Iman, (Riaz: Darul Salam Lilnasar Waltozia, 2000 AD)
10. Muslim Bin Alhajaj Alqashiri, *Aljāmia Alsahī*, Kitab ul Bir walsalaat waladab, (Riaz: Darul Salam Lilnasar Waltozia, 2000 AD)
11. Abdul Qadir Isa, *Haqāyaq Anit Tasawuf*, (Halb: Darul Irfan, 2001 AD)

